

س - آقای نیابتی شما در مصاحبه ها و نوشته های قبلی تان روی حمله نظامی آمریکا به ایران تاکید زیادی کرده بودید . آیا هنوز هم این نظر را دارید و اگر جوابتان مثبت است چه دلایلی را برای آن دارید ؟

ج - آنچه که من بر آن همواره تاکید داشته ام و هنوز هم تاکید دارم ، اجتناب ناپذیر بودن درگیری نظامی با رژیم " جمهوری اسلامی " است و نه لزوماً تهاجم نظامی آمریکا . در رابطه با تفاوت میان ایندو در مصاحبه های قبلی مفصل توضیح داده ام و بنابراین دوباره وارد آن نمی شوم . نکته دیگری که همواره بر آن تاکید داشته ام و هنوز هم دارم ! تصمیم از قبل گرفته شده " جناح بازها " در رابطه با تغییر رژیم سیاسی ایران است . اینکه هنوز هم بر نظرات پیشینم باقی هستم یا نه ، پاسختان مثبت است و اما دلایل آن!

ببینید ! بسیار تفاوت است میان " ژورنالیسم تحلیلیگر " با نظریه پردازی و " تحلیل تنوریک " ! تحلیل ژورنالیستی بر مبنای تغییر و تحولات سیاسی مقطعی صورت می گیرد و می تواند با عطف به تحولات ناهمگون با یکدیگر ، تحلیل‌های کاملاً متضادی را سبب گردد . " تحلیل تنوریک " بویژه اگر بر مبنای یک نظریه مشخص هم باشد ، متأثر از اتفاقات مقطعی نمیباشد . به عبارت دیگر نگاه استراتژیک دارد . برخلاف تحلیل‌های ژورنالیستی صرف که فضای معلق زدن در آن بوفور وجود دارد ، " تحلیل تنوریک " شانس ! مانور زیادی ندارد . اشتباه در آمدن تحلیل فوق ، گاهی تمامیت " نظریه ای " را بزیر علامت سوال می برد که تحلیل مربوطه بر مبنای آن شکل گرفته و تنوریزه شده است . برای فهم بهتر تفاوت‌های بنیادی میان این دو نوع از تحلیل مثالی می زنم . از همین احتمال تهاجم نظامی آمریکا شروع کنیم .

بدنبال براندازی رژیم سابق عراق توسط ارتش آمریکا ، به یکباره تحلیل‌های مبتنی بر در لیست قرار گرفتن رژیم ایران ، بشدت اوج می گیرند . با بالا گرفتن مقاومت علیه اشغال در عراق و پیروزی عوامل و نزدیکان به رژیم حاکم بر ایران در عراق ، این تحلیل‌ها به نفع ماندگاری رژیم " جمهوری اسلامی " و رفع خطر جامعه عوض می کنند . با رفتن پرونده ایران به شورای امنیت ملل متحد ، دوباره تحلیل‌های مبتنی بر پایان یافتن رژیم " جمهوری اسلامی " بالا می گیرند . اندکی بعد با طرح مسئله مذاکرات آمریکایی ها با رژیم بر سر مسئله عراق ، بار دیگر تحلیل‌های مشعشع قدرت رژیم و ضعف آمریکا و رفع خطر از رژیم یکی پس از دیگری صادر می گردند . با صدور قطعنامه دوم علیه رژیم ، این ریل دوباره تکرار می شود و با افزوده شدن بر نیروهای نظامی آمریکا و حرکت ناوگان‌های آن به سمت خلیج فارس و دریای عمان ، نه فقط تحلیلگران خرده پا که در سر تا پای جامعه ایرانی فراوانند و به تنها مقوله ای که اساساً قائل نیستند مقوله بسیار بی اهمیت ! " صلاحیت " است ، فریاد و آخطرا برمی دارند ، بلکه جریان‌ات سیاسی نیز که ماشالله در راس هر کدامشان به اندازه کافی و بعضاً هم بیش از اندازه کافی ! تنوریسین و نظریه پرداز وجود دارد ، به تکاپوی جلوگیری از خطر تهاجم نظامی آمریکا با سر یا بدرون نظام مقدس شیرجه می روند و یا در جبهه آمریکا و دنیای آزاد ! ثبت نام می کنند .

گزارش سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به یکباره به مانند آب سردی بر فرق کران تا کران " ژورنالیسم تحلیلیگر " فرو می آید و لرزه احتمال قریب به یقین ! رفع خطر تهاجم نظامی و ادامه یافتن رژیم " جمهوری اسلامی " سرپای آنرا در می نوردد . نمایش آمریکایی تهاجم ! قایق‌های سپاه به ناوهای ایالات متحده و جار و جنجال متعاقب آن ، دوباره خط سیر تحلیل‌ها را عوض می کند ولی گزارش البرادعی ، تحلیلگران ما را با لب و لوجه ای آویزان به جای اول باز می گرداند . هنوز مرکب تحلیل‌های مبتنی بر پیروزی هسته ای رژیم تازیانه و دار خشک نشده که قطعنامه سوم پس از هشت ماه تاخیر صادر می شود و دوباره روز از نو و روزی از نو !

و اما درارتباط با تحلیل من دراین رابطه ، تا آنجایی که به چارچوب‌های کلی و مبانی تنوریک آن بر می گردد ظرف شش هفت سال گذشته ، هیچ اعوجاجی را در آن وارد ندانسته و قاطعانه بر صحت و استواری پایه های نظری آن در تمامی فراز و فرودهای فوق الذکر پای فشرده ام . این تحلیل تنوریک که بر مبنای نظریه " جنگ جهانی چهارم " شکل گرفته ، تا آنجایی که به مسئله خاص ایران برمی گردد بر مبانی زیر استوار است .

۱ - طرح " تعویض رژیم " در ایران تا آنجایی که به " طرح خاورمیانه بزرگ " برمی گردد ، مستقل از آنکه چه حزبی در آمریکا برسر کار بیاید و سکان سیاست خارجی ایالات متحده در دست چه کسی باشد ، از روی میز سیاست خارجی آمریکا کنار نخواهد رفت . این سیاست در اصطکاک با عزم جزم رژیم در رها نکردن قدرت به هر قیمت ، زاینده یک آنتاگونیسم پایدار میان دولت آمریکا و رژیم حاکم بر ایران خواهد بود که هیچ چیز جز یک درگیری نظامی راه حل آن نمی باشد .

۲ - زیر سقف گرفتن یک " تضمین امنیتی " از ایالات متحده و فقط ایالات متحده ، هیچ بسته مشوق و هیچ مذاکره و معامله ای از جانب رژیم ، پذیرفتنی و قابل مذاکره نمی تواند باشد . این تضمین ، هرگز و تحت هیچ شرایطی به رژیم " جمهوری اسلامی " داده نخواهد شد .

۳ - تهاجم نظامی به ایران ، پیش از حل و فصل معضل " آلترناتیو مطلوب " ، راه به یک فاجعه بی مثالی خواهد برد که نمونه عراق در مقابل آن کاریکاتوری بیش نخواهد بود .

۴ - ایده آل آمریکایی ها و خط حاکم بر سیاست خارجی آن ، بوجود آوردن انقلابات مخملی در کشورهای مشمول " طرح خاورمیانه بزرگ " و بویژه در ایران بوده و همچنان هم هست . این خط در ایران مطلقاً امکان موفقیت ندارد . (دلایل آنرا در گذشته بارها بیان کرده ام) . این بن بست در نهایت و در اوج استیصال ، ابتدا پنتاگون و نهایتاً وزارت امور خارجه ایالات متحده را مجبور به بررسی امکان مراجعه به " عنصر داخلی " نموده و شانس " راه حل سوم " ارائه شده از جانب مجاهدین خلق را بالا خواهد برد .

بر اساس مبانی تنوریک بالا ، به زنجیره ای از تحلیل ها و گمانه زنی های مرتبط با یکدیگر در کادر یک دستگاه نظری می توان دست یافت . برخی از آنان که در سالهای گذشته صراحتاً بدانان اشاره کرده بودم و تا کنون مشخص شده اند به شرح زیر است .

- هیچ آلترناتیو مطلوبی ! بدون حضور مجاهدین شکل نخواهد گرفت .
- ارتش آزادیبخش ، محکم و استوار بر جای خواهد ماند .
- گره لیست تروریستی در انگلستان گشوده می شود .
- آمریکا از باتلاق عراق بیرون خواهد آمد .
- انقلاب مخملی در ایران مطلقاً امکان پذیر نیست .
- رژیم به سمت تکپایه شدن خواهد رفت .
- رژیم " جمهوری اسلامی " میان تسلیم یا تقابل و خودکشی یا مرگ با عزت ! دومی را برخواهد گزید .
- در استراتژی ایالات متحده ، اولویت به جای دموکراسی خواهی کدایی به " امنیت " داده خواهد داد .
- تا آنجا که به عراق برمی گردد ، روند تحولات سیاسی در این کشور ، اگر نتوان گفت که سرنوشت رژیم " جمهوری اسلامی " را رقم خواهد زد با این حال بی هیچ تردیدی تأثیرات آن در آینده رژیم مذکور تعیین کننده خواهند بود .

و آنچه باید تحقق پذیرد :

- رادیکالیسم موجود در جامعه از سویی و رژیم از سوی دیگر پروسه انکشاف نیرویی را تسریع خواهد کرد و نیروهای بینابینی صحنه سیاسی ایران ، اعم از رفرمیسم خیانتکار خارج رژیم و یا اصلاح طلبی جنایتکار درون رژیمی ، یا جذب قطب قدرت آمریکا خواهند شد و یا به سمت قطب دیگر قدرت ، یعنی رژیم حاکم بر ایران متمایل خواهند شد .

- ارجحیت دادن " امنیت " بر " دموکراسی " در آینده توسط ایالات متحده ، صد البته الزامات عملی خاص خود را نیز لاجرم به دنبال خواهد داشت . در راس این الزامات فی المثل در عراق ، بدون شک برکناری دولت مالکی و جایگزینی آن با یک دولت قوی نظامی - امنیتی توسط آمریکا می باشد که مهمترین وظیفه اش بایستی خلع سلاح نیروهای شبه نظامی وابسته به رژیم تهران باشد .

این دولت می تواند که حول " ایاد علاوی " و با به بازی گرفتن حزب بعث عراق ، کردها و نیروهای سنی و شیعه مخالف رژیم " جمهوری اسلامی " شکل بگیرد . شکی نیست که " مجاهدین خلق ایران " در عراق ، در رابطه با برقراری ارتباطات ضروری میان نیروهای فوق ، از توان و پتانسیل لازم برخوردار بوده و

بیش از هر جریان دیگری مورد اعتماد این نیروها می باشند. بدون این عمل پیشگیرانه در عراق، ورود به هرگونه رویا رویی نظامی با رژیم حاکم بر ایران نه منطقی است و نه عاقلانه!

- روند صدور قطعنامه، در شورای امنیت آرام آرام به سمت ماده ۴۲ خواهد رفت.

س - شما به انقلاب مسلحانه در ایران معتقد هستید و آنرا بنا به شرایط اجتماعی - سیاسی - اقتصادی ایران حتمی می دانید. آیا چشم انداز این انقلاب را نزدیک می بینید؟ دلایلتان چیست؟

ج - در اینکه من با تمام وجود به ضرورت یک انقلاب اجتماعی که البته الزاما قهرآمیز است، باور دارم، جای حرف نیست. آنچه جای حرف است برداشت شما از تلقی من از حتمی بودن وقوع آن در ایران است. من تنها چیزی را که محتوم می دانم، اصل "آنتروپی" یعنی استهلاک و زوال پذیری ماده است. تا آنجا که به انسان و جامعه انسانی برمی گردد به غیر از محتوم بودن مرگ انسانها هیچ چیز دیگری حتمی و از پیش تعیین شده نیست. نمی خواهم وارد مقولات فلسفی شوم که در بضاعت یک مصاحبه نمی تواند باشد. تنها می توانم بگویم که محتوم قلمداد کردن حرکت تاریخ و سیر تحولات اجتماعی به یک سمت از قبل تعیین شده و حتمیت انقلاب و برچیده شدن طبقات و پیروزی محتوم حق بر باطل، اگر چه آرمان تمامی انقلابیون و آرمان خود من نیز بوده و هست، اما در کنه خود مقوله ای است مذهبی و مرا با مذهب از اساس کاری نیست! آنچه که انقلاب را حتمی می کند تنها اراده یک خلق و انقلابیونش برای تحقق انقلاب و البته آمادگی آنان برای پرداخت بهای تحقق آن و تن دادن به الزاماتش است. اینکه در تئوری به ضرورت انطباق شرایط عینی و ذهنی در رابطه با وقوع انقلابات اشاره شده است ناظر بر الزامات وقوع یک انقلاب است و نه حتمیت آن.

و اما پاسخ به پرسش شما! من چشم انداز امکان یک انقلاب را نزدیک می بینم. سناریوهای گوناگونی در مقابل ما قرار دارند، اما تنها یکی از آنها راه به انقلاب می برد و آن فقط در شرایطی است که ورود "عنصر اجتماعی" به صحنه امکانپذیر گردد. ایزولاسیون بشدت افزایش یابنده رژیم و شکاف در بالا که نشانه های بارز آنرا در حذف گسترده خط امامی های اصلاح طلب شده در انتخابات پیش رو شاهد هستیم از سویی و گسترش روزافزون مقاومت دریابین که خود را در رشد رادیکالیسم در اعتراضات دانشجویی و جنبشهای کارگری، زنان و جوانان نشان می دهد، نشانه های بارز نزدیک شدن به مراحل هستیم که نه بالایی ها می توانند و نه پایینی ها می خواهند!

اما تحقق این سناریو اصلا محتوم نیست! سناریوهای دیگری نیز در مقابل ما قرار دارند که هر یک از آنها متناسب با اینکه ما (اپوزیسیون) چگونه حرکت کنیم و یا رژیم چگونه در مقابل تهدیدات واکنش نشان دهد و یا اکتورهای خارجی چگونه عمل کنند و ... ممکن است دست بالا را پیدا کنند. وحشتناکترین سناریو در مقابل ما امکان وقوع یک جنگ داخلی است که در نهایت نه به انقلاب که به تجزیه ایران راه می برد. خواست درجه یک دولت حرامزاده اسرائیل و لابی جنایتکار آن در آمریکا از جمله لاشخورهای نشسته در موسسه اینترپرایز چیزی به غیر از این نیست! لزوم تغییرات جغرافیایی در جهان و بویژه در منطقه خاورمیانه و آسیای صغیر، بخش جدایی ناپذیر "طرح خاورمیانه بزرگ" در کادر جنگ جهانی چهارم می باشد. من تردیدی در طرح اسرائیلی تقسیم عراق به سه بخش شمال کردی به مرکزیت کرکوک، مرکز سنی به مرکزیت بغداد و جنوب شیعه به مرکزیت بصره ندارم. این را در گذشته هم بارها نوشته و گفته ام. تغییرات جغرافیایی گذشته بدنبال از هم پاشیدگی اتحاد شوروی و تلاشی کشور چند ملیته یوگوسلاوی را تنها در همین راستا می توان فهم کرد.

یک سناریوی دیگر! یک لحظه تصورش را بکنید اگر سناریویی که در جنگ روانی یکی دو سال اخیر علیه "جمهوری اسلامی" مبنی بر خطر بمباران اتمی ایران و یا پرتاب جامعه به عصر حجر با نابود کردن تمامی ساختارهای جامعه مدنی و منابع طبیعی و صنایع و معادن و غیره و غیره، مدام توسط امثال "سیمورهرش" و "اسکات رایتر" به میان صحنه پرتاب می شده و بعضا توسط نیروهای چپ ایرانی نیز بلا انقطاع جار زده می شود، صورت بگیرد و بدنبال آن بدون اشغال حتی یک مترمربع از خاک ایران تنها خوزستان و نه هیچ کجای دیگر، فقط خوزستان مطابق با نسخه کوزوو اعلام استقلال کند. بعد هم توسط همان "جامعه جهانی" معروف بلافاصله برسمیت شناخته شود، چه خواهیم کرد؟ اینها واقعیهایی است که همگی احتمال وقوعشان هست.

س - شما درگذشته به مراتب بر وجود ارتش آزادیبخش درمرزهای ایران و اینکه باید با چنگ و دندان این ارتش را در مرزها حفظ کرد تاکید کرده بودید . آیا با توجه به شرایط فعلی و نشانه های عقب نشینی آمریکایی ها از تهدیدات قبلی شان نسبت به ایران هنوز فکری کنید که ارتش آزادیبخش مجاهدین می تواند درعراق و درشهر اشرف باقی بماند ؟

ج - نمی دانم منظورتان از نشانه های عقب نشینی آمریکایی ها از تهدیدات قبلیشان چیست . اگر منظورتان گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا است ، من آنرا اساسا در کادر عقب نشینی آمریکایی ها ارزیابی نمی کنم . منظورم البته یک عقب نشینی استراتژیک در کادر " طرح خاورمیانه بزرگ " است . مثلا دادن تضمین امنیتی به رژیم ایران که من از اساس آنرا امکانپذیر ندانسته و همچنان هم نمی دانم . به جز این هیچ تغییر سیاستی و هیچ بقول شما عقب نشینی و امتیاز دانی ، کوچکترین تاثیری در اصل قضیه که همانا ضرورت "تغییر رژیم " در ایران در استراتژی آمریکایی ها بوده و هست ، نخواهد گذاشت . در رابطه با ارتش آزادیبخش هم همین قانونمندی عمل خواهد کرد . یعنی تا زمانی که آن سیاست " تغییر رژیم " بقوت خود باقی بماند ، هیچ قدرتی متعرض این ارتش نمی تواند بشود .

س - با توجه به انتخابات آمریکا و آمدن یک رئیس جمهور جدید درسال ۲۰۰۹ وضعیت عراق و ایران چه تغییراتی خواهند کرد؟ آیا به نظر شما اگر دموکرات ها روی کار بیایند آمریکا خط بیرون کشیدن نیروهایش را از عراق دنبال خواهد کرد یا همچنان آرایش نیروهایش را به همین صورت درعراق حفظ خواهد کرد؟

ج - تعیین سیاستهای کلان در ایالات متحده اساسا در حیطه صلاحیت دولت هایی که بر سر کار می آیند ، نیست . آنها از هر حزبی که باشند تنها مجری سیاستهای تعیین شده می باشند و نه بیشتر . البته تفاوت میان آنان را نباید نافی کرد . اما این تفاوتها که بعضا بسیار هم جدی بوده و گاه به درگیریهای علنی نیز کشیده می شود ، تنها در شیوه ها و متدهای پیاده کردن آن سیاستهای کلان می باشند و نه در جهت عکس آنها ! به همین اعتبار تا آنجا که به نقش عراق در سیاست خارجی آمریکا برمی گردد ، ایالات متحده هرگز ، تکرار می کنم هرگز پیش از تعیین تکلیف شدن " طرح خاورمیانه بزرگ " ، عراق را ترک نخواهد کرد و نیروهای نظامیش را بیرون نخواهد برد . تردید نداشته باشید که آمریکایی ها برای ماندن به عراق آمده اند و نه بازگشت ! ولی در رابطه با اینکه می پرسید آرایش نیروهایشان به همین صورت خواهد ماند یا نه ، مسلما بدین صورت نخواهد ماند و متناسب با اولویتهای طرح مورد اشاره در مصافهای آتی تغییر خواهد کرد . اما حضور نظامی آمریکا در عراق ، اگر که با یک شکست استراتژیک روبرو نشود که البته به نظر من احتمال آن بسیار است ، تا حداقل سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت .

س - با آمدن احتمالی دموکرات ها سرکار آیا تغییری در روابط ایران با آمریکا بوجود خواهد آمد ؟

ج - تا آنجا که به سیاست " تغییر رژیم " در ایران برمی گردد با قاطعیت می گویم نه ! اما شیوه برخورد مسما همینی نخواهد بود که حالا هست . برای آنکه خیالتان را راحت کنم می خواهم در اینجا یکبار دیگر آنچه را که در یک مصاحبه مفصل حدود دوسال پیش گفته بودم ، تکرار کنم :

بودن همزمان رژیم " جمهوری اسلامی " در حاکمیت و یک رئیس جمهور جدید در کاخ سفید را در سال ۲۰۰۹ ، معادل شکست قطعی " طرح خاورمیانه بزرگ " می دانم . یعنی همان شکست استراتژیکی که صحبتش را کردم . در آنصورت هم ما باید بدنبال یک استراتژی نوین باشیم و هم " جناح بازها " !
به همین دلیل هم گفته بودم که امسال یک سال کلیدی هم برای ما و هم برای رژیم " جمهوری اسلامی " خواهد بود .

س - رژیم جمهوری اسلامی درصدد انتخابات مجلس شورای ملی است . آیا امکان دارد که اصلاح طلب ها بتوانند دراین رابطه نقشی بازی کنند و یا یک سره بودن حکومت همچنان ادامه خواهد داشت ؟

ج - حتما منظورتان مجلس شورای اسلامی است . پاسخ هممانست که پیش از انتخابات ریاست جمهوری و در بحث تکپایه شدن رژیم طرح کرده بودم . تاریخ مصرف شارلاتانهای موسوم به اصلاح طلب به پایان رسیده است . تکپایگی حکومت همچنان ادامه خواهد یافت .

س - چه راه حلی را برای کوتاه شدن عمر رژیم ، به اپوزسیون خارج کشور و مردم ایران پیشنهاد مینمایید؟

ج - کار این اپوزیسیون از ارائه راه حل گذشته است ! گذشته از آن شغل من چیز دیگری است !

س - در کل شما چشم انداز سرنگونی را چگونه می بینید ؟ آیا یک پروسه درازمدت است یا کوتاه مدت . و دلایلتان برای هرکدام چیست ؟

ج - برای آنکه کارم را ساده کنم عین پاسخی را که در یک مصاحبه ، سه سال پیش از این و در جواب یک سؤال مشابه داده بودم تکرار می کنم :

" در رابطه با چشم انداز سرنگونی ، من بیشتر فروپاشی رژیم را محتمل می بینم تا سرنگونی که به تعریف من به معنای تصاحب سازمانیافته و از پایین قدرت سیاسی می باشد . به همین خاطر بدلیل نبود یک جنبش اجتماعی سازمانیافته و مسلح با یک رهبری واحد در داخل ایران ، فعلا این شق را من محتمل نمی بینم . البته اگر در یک برآورد فرضی که تمام پارامترها بسود " ارتش آزادیبخش " عمل کرده و راه ورود این ارتش بداخل ایران بازگردد ، احتمال پانگیری یک قیام توده ای در نقطه شکستن تعادل قوا میان نیروهای " ارتش آزادیبخش " و نیروهای مسلح رژیم را امری بدیهی می دانم . ولی به غیر این شق ، آنچه را که محتمل می دانم ، شق فروپاشی رژیم است . این همان شقی است که بدلیل بافت ملوک الطوائفی رژیم شتر گاو پلنگ " جمهوری اسلامی " و تعدد کانونهای مسلح قدرت ، بدون شک راه به فرورفتن جامعه در یک شرایط هرج و مرج و احتمال وقوع جنگ داخلی می برد ."

سوم دیماه ۱۳۸۳

س - به نظر شما ، آیا نیروهای اپوزسیون در خارج کشور ، تا کنون به مسولیت تاریخی خود درمقابل رژیم خمینی - خامنه ای عمل کرده اند ؟

ج - اگر چنین می بود شاید ما امروز با رژیم دیگری سرو کار داشتیم . به هر حال همان احساس مسولیت مورد اشاره شما ، پاسخی قاطعانه به سوآلتان را دشوار می کند . بگذارید که در این رابطه هم همان تاریخ به قضاوت بنشیند !

س - جایگاه ایدئولوژی اسلامی را در حکومت آینده ایران چگونه می بینید ؟

ج - اوضاع به هر طرف که بچرخد ، تکرار یک حکومت مذهبی دیگر در ایران آینده اساسا امکانپذیر نیست . حکومت آینده هر چه باشد مسلما حکومتی لائیک و سکولار خواهد بود . آنچه که نمی توان منتفی دانست ، تشکیل دولت توسط یک نیروی مسلمان است که البته با حکومت فرق دارد . بدیهی است که این دولت نه بر اساس باورهای ایدئولوژیک خود که درکادر یک قانون اساسی لائیک امکان مانور خواهد داشت .

س - آیا با سرنگون شدن جمهوری اسلامی ، مردم ایران از اسلام و مسلمانی فاصله خواهند گرفت ؟

ج - مسلما نه ! ارتجاع مذهبی در ایران تمامی " دستگاہ ارزشی " اکثریت عظیمی از جامعه را شکل می دهد که بسادگی قابل جایگزینی نیست . ظهور پدیده ای چون خمینی جدای از تمامی توطئه هایی که منجر بروی کار آمدن او گردید ، و تحمل دایناسورهایی همچون سلسله آخوندهای خبیثه درحاکمیت از سوی جامعه اصلا خلق الساعه و اتفاقی نبود . آنان تمامی ارتجاع نهفته در اعماق جامعه ای را نمایندگی کرده و می کنند که حاصل یک تاریخ جهالت و واپسگرایی ذهنی و ارزشی است . اما در کنار این و در واکنش به حضور سرکوبگر یک ارتجاع اسلامی ، بدیهی است که یک موج گسترده و قدرتمند ضد مذهبی در جامعه شکل گرفته که در آینده باید بسیار جدی گرفته شود . هر چند که شاید بدلیل همان ویژگی عکس العملی بودن از عقلانیت چندانی برخوردار نباشد .

س - شما میدانید ، افراد و یا دستجاتی در خارج کشور سالها در پی استحاله رژیم بوده و هستند ، آیا آنها تا کنون موفق بوده اند ؟

ج - عجب سوآلی ! اگر موفق شده بودند که حالا ما با یک رژیم اهلی شده روبرو بودیم و نه با این حیوانات درنده در حاکمیت تازیانه و دار !

س - آقای نیابتی ، شما اگر از یکی از رهبران سیاسی اپوزسیون بودید چه می کردید ؟

ج - چون نیستم و برنامه ای هم برای آن نریخته ام ، پاسخ بدرد بخوری برای سوآلتان ندارم ! ولی در عالم فرض فکرمی کنم حتما با تمام قوا بدنبال شکل دادن به یک آلترناتیو فراگیر و سازماندهی جنبشهای اعتراضی در درون ایران در راستای یک قیام سازمانیافته توده ای می رفتم .

س - میهن پرست و مبارز به چه کسی گفته می شود ؟

ج - به کسی که میهنش را می پرستد و مبارزه می کند !

س - نقش اپوزیسیون جمهوری اسلامی و گروه های مختلف مخالف آنرا در داخل و خارج چگونه ارزیابی می کنید ؟

ج - فراتر از آنکه من چه ارزیابی از این به قول شما اپوزیسیون داشته باشم ، مهم ارزیابی و نگاه خود این اپوزیسیون از نقش و جایگاه خود در صحنه سیاسی ایران است . واقعیت آنست که تا آنجا که به موضوع کار اپوزیسیون که در اساس چیزی جز مبارزه در راستای تصاحب قدرت سیاسی در مفهوم خاص خود و ایجاد تغییرات در معادله قدرت در حاکمیت به مفهوم عام آن برمی گردد ، اگر سازمان مجاهدین را از بحثمان کنار بگذاریم ، بقیه اساسا خودشان خودشان را جدی نمی گیرند ! منظورم البته در حرف نیست که در آنصورت هیچکدام خدا را بنده نیستند . روزی دوسه بار زمین زیر پای تمامیت رژیم در وحشت از تهدیدهای فلان حزب داغ می شود و سالی سه چهار بار با تحلیلهای بهمان سازمان خوشنام و فلان حزب طراز نوین ، رژیم استحاله می شود و بسیاری اصلا بی آنکه معنای اپوزیسیون را فهم کرده باشند ، خود را بازیگر این زمین می دانند . شما جریان خوشنامی چون توده - اکثریتی را نمی توانید به هیچ قیمتی از " پوزیسیون " کنده و با صد من سریشم و چسب قطره ای به اپوزیسیون بچسبانید . خود رژیم " جمهوری اسلامی " هم با آزمایش انواع و اقسام شکنجه هایی که مرحوم مظلوم کیانوری هم در نامه سرگشاده اش به خامنه ای به گوشه ای از آنها اقرار کرده است ، نتوانسته این پدیده تاریخی را از خود دور نگه دارد و از شر همنشینی با آن در امان باشد . شما که جای خود دارید .

س - آیا به نظر شما امکان یک اتحاد در نیروهای اپوزیسیون در کوتاه مدت وجود دارد ؟

ج - مطلقا نه !

س - چرا نه ، راه این اتحاد چیست ؟

ج - اتحاد ها و ائتلافات سیاسی همواره حول محور یک موضوع مشخصی شکل می گیرند که دغدغه همه طرفهای درگیر در ائتلاف مذکور می باشد . معمولا هم این ائتلاف نه تنها حول یک موضوع و خواست مشترک که حول یک محور قدرت شکل می گیرد . چرا که هیچ ائتلاف و اتحادی در خلاء صورت نمی گیرد . البته فرق است میان مقوله اتحاد با ائتلاف . ائتلاف همیشه سیاسی است و جنبه های ایدئولوژیک و تشکیلاتی ندارد . اتحاد برخلاف آن می تواند شامل تمامی این جنبه ها باشد . به عبارت بهتر هر ائتلافی به نوعی یک اتحاد عمل مشخص سیاسی هم هست . در حالی که هر اتحادی الزاما به مفهوم یک ائتلاف سیاسی نیست ! برای فهم بهتر موضوع مثلا می توانیم بگوییم که هر فارسی ایرانی هست ولی هر ایرانی الزاما فارس نیست ! می تواند کرد و آذری و بلوچ و باشد .

بنابراین آنچه که ضروری است یک ائتلاف سیاسی گسترده ای است که بیشترین پتانسیلهای موجود در جامعه را نمایندگی کرده و در یک رابطه دیالکتیکی با جامعه هم قرار داشته باشد . یعنی هم ظرفیت تاثیرپذیری از جامعه را داشته و هم توان تاثیرگذاری بر آن را دارا باشد . این آنچه چیزی است که حالا نیست ولی باید باشد . انتظار تحقق اتحاد میان شخصیتها و جریانات پراکنده اپوزیسیون در شرایط کنونی اساسا یک انتظار واقعی نیست . درست مثل آنست که از گاو نر انتظار شیردادن داشته باشیم ! یعنی الزامات و عناصر ضروری شکل گیری آن در عالم واقع و با این ترکیب کنونی موجود نیست . مهمترین عنصر غایب دوری مجموعه این نیروها از کنش و واکنشهای درون جامعه ایرانی و عدم ارتباط ارگانیک آنان با جنبشهای اعتراضی درون جامعه می باشد . دومین عنصر ، بالا بودن هزینه مبارزه با رژیم و پایین بودن آمادگی اکثریت نیروهای مزبور برای پرداخت هزینه مبارزه می باشد .

سومین عنصر ، حرفه ای نبودن مبارزین و حرکت کردن از منافع فردی و گروهی بجای چیدن از منافع خلق و انقلاب است . بدیهی است که از جریانی که نه عضو و هوادار ساده اش که اعضای مرکزیت و دفتر سیاسی حزبش ، مشغول کسب و کار و مغازه داری بوده و چار دست و پا به " تنوری بقا " چسبیده و تازه از زندانی سیاسی اعتصاب غذا کرده هم می خواهند که برای حفظ " خود " اعتصاب غذا نکند ، نمی توان انتظار داشت که در مقابل رژیمی که مخالفت صرف حقوق بشری با آن مستلزم پرداخت هزینه ای چون زندان و شکنجه و توهین و تحقیر و محرومیت است ، چندان جدی گرفته شود . عنصر چهارم تجزی ایدئولوژیک و برج عاج نشینی و تنزه طلبی چپ سنتی است که ورود به یک ائتلاف سیاسی فراگیر احتمالا پر ریسک را از آغاز تاب نمی آورد و خلاصه آخرین و ضربه زننده ترین عنصر ، برخورد ماکسیمالیستی و حداکثری است که با " دیگران " نه بر مبنای حداقلهای مشترک که بر پایه مطالبات حداکثر خود تنظیم کرده و اساسا ظرفیت انتقاد پذیری و تحمل نظرات مخالف را دیرزمانی است که از دست داده است .